

A Discourse Analysis of Jihadi Salafi Excommunication of Political Rulers (Based on Qur'ān 5:44) through the Lens of Social Exegesis

Ehsan Khamnavi Khiabani¹, Seyed Mohammad Sadegh Mousavi², Seyed Abolghasem Naghibi³

1. PhD Candidate in Fiqh and Principles of Islamic Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
Email: khamnavi@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Fiqh and Private Law, Faculty of Humanities, Shahid Motahari University, Tehran, Iran
(Corresponding Author) Email: ms.mousavi@motahari.ac.ir
3. Professor, Department of Fiqh and Private Law, Faculty of Humanities, Shahid Motahari University, Tehran, Iran
Email: da.naghibi@motahari.ac.ir

Research Article



Abstract

This study aims to examine and critique the Jihadi Salafi reading of Qur'ān 5:44. The research employs a descriptive-analytical method and is grounded in the theoretical framework of social exegesis of the Qur'ān and critical discourse analysis. The findings indicate that this interpretation suffers from methodological deviation in three respects: first, by disregarding the historical context and circumstances of revelation—relating to the alteration of the ruling on stoning by the Jews of Medina—the verse is detached from its original setting; second, it fails to distinguish between the various degrees of unbelief, whereas Qur'ānic exegetes such as Ṭabarī, Qurtubī, and 'Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī differentiate between “practical unbelief” and “doctrinal unbelief”; and third, it instrumentalizes Qur'ānic interpretation for ideological purposes. The historical roots of this reading may be traced to developments following the collapse of the Ottoman Caliphate as well as the influence of the thought of Sayyid Quṭb and Ibn Taymiyyah. From a social perspective, this interpretation yields consequences such as delegitimizing Muslim governments, weakening social cohesion, undermining the authority of jurisprudential scholarship, fostering religious disengagement among younger generations, reinforcing Islamophobia, and obstructing pathways toward Islamic civilizational development. The study concludes by proposing strategies at the theoretical, jurisprudential, and educational levels, including a return to the classical exegetical tradition, systematic critique of Salafi jurisprudence, and reform of religious education.

Keywords: Jihadi Salafism; Qur'ān 5:44; Social exegesis of the Qur'ān; Excommunication of rulers; Degrees of unbelief; Social implications

Received: 2025-05-14 | Received in revised form: 2025-08-30 | Accepted: 2025-09-02 | Published online: 2025-12-22

◆ **How to cite:** Khamnavi Khiabani, Ehsan, Mousavi, Seyed Mohammad Sadegh, Naghibi, Seyed Abolghasem (1404SH): A Discourse Analysis of Jihadi Salafi Excommunication of Political Rulers (Based on Qur'ān 5:44) through the Lens of Social Exegesis, *Quran and social sciences*, 4(20), p10-37, [10.22034/arq.2025.242438](https://doi.org/10.22034/arq.2025.242438)

©2025. Article type: Research Article Published by: University of Holy Quran Sciences and Education
arq.quran.ac.ir



تحلیل گفتمان سلفیه جهادی در تکفیر حاکمان (مبتنی بر آیه ۴۴ سوره مائده) از نگاه تفسیر اجتماعی

احسان خامنوی خیابانی^۱، سید محمد صادق موسوی^۲، سید ابوالقاسم نقیبی^۳

۱. دانشجوی دکتری، فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

khamnavi@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ms.mousavi@motahari.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران.

da.naghibi@motahari.ac.ir

پژوهشی



چکیده

این پژوهش با هدف بررسی و نقد قرائت سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده انجام شده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است و بر چارچوب نظری تفسیر اجتماعی قرآن و تحلیل گفتمان انتقادی استوار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این قرائت از سه منظر دچار انحراف روش‌شناختی است: نخست، با حذف سیاق تاریخی و شأن نزول آیه - که به ماجرای تحریف حکم رجم از سوی یهودیان مدینه مربوط است - از بستر اصلی خود جدا می‌شود؛ دوم میان مراتب مختلف کفر تمایز قائل نمی‌شود، در حالی که مفسرانی همچون طبری، قرطبی و علامه طباطبایی میان «کفر عملی» و «کفر اعتقادی» تفاوت گذاشته‌اند و سوم تفسیر قرآن را در خدمت اهداف ایدئولوژیک قرار می‌دهد. ریشه‌های تاریخی این نوع خوانش را می‌توان در تحولات پس از فروپاشی خلافت عثمانی و نیز تأثیرپذیری از آرای سید قطب و ابن تیمیه جست‌وجو کرد. از منظر اجتماعی، این قرائت پیامدهایی همچون مشروعیت‌زدایی از دولت‌های مسلمان، تضعیف انسجام اجتماعی، کاهش اعتبار مرجعیت فقهی، دین‌گریزی در میان نسل جوان، تقویت اسلام‌هراسی و انسداد مسیر تمدن‌سازی اسلامی را به دنبال دارد. در پایان، راهکارهایی در سه سطح نظری، فقهی و آموزشی برای مواجهه با این رویکرد پیشنهاد شده است؛ از جمله بازگشت به سنت تفسیری، نقد روشمند فقه سلفی و اصلاح نظام آموزش دینی.

کلیدواژه‌ها: سلفیه جهادی، آیه ۴۴ مائده، تفسیر اجتماعی قرآن، تکفیر حاکمان، مراتب کفر، پیامدهای اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

◆ **استناد به این مقاله:** خامنوی خیابانی، احسان؛ موسوی، سید محمد صادق؛ نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۴): (تحلیل گفتمان سلفیه جهادی در تکفیر حاکمان (مبتنی بر آیه ۴۴ سوره مائده) از نگاه تفسیر اجتماعی)، قرآن و علوم اجتماعی، (۲۰۴)، ۱۰-۳۷، 10.22034/arq.2025.242438

۱. مقدمه و بیان مسئله

تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی جهان اسلام در سده اخیر، بستری برای تکوین گفتمان‌های نوین فراهم آورده که از منظر روش‌شناختی و محتوایی، با سنت‌های متقدم فهم دینی در تقابل‌اند. یکی از نمودهای بارز این گسست معرفتی، ظهور جریان سلفیه جهادی است که با اتکا بر قرائتی خشونت‌آمیز از مفاهیم وحیانی، به بازتعریف مفاهیم بنیادینی نظیر حاکمیت، توحید، جهاد و کفر پرداخته است. در این میان، آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) به یکی از پرکاربردترین مستندات برای توجیه تکفیر حاکمان و مشروعیت‌بخشی به جهاد علیه دولت‌های مسلمان بدل گشته است. سلفیه جهادی این آیه را به گونه‌ای تأویل می‌کند که هرگونه انحراف از احکام شریعت را مستلزم کفر و ارتداد می‌انگارد.

در نقطه مقابل، سنت تفسیری مفسران برجسته‌ای چون طبری، قرطبی و فخر رازی میان مراتب مختلف کفر تمایز قائل بوده است. در این نگرش، «کفر» مذکور در آیه لزوماً به معنای خروج از دین نیست، بلکه بسته به نیت و شرایط، می‌تواند در معنای فسق یا ظلم تجلی یابد؛ اما جریان‌های سلفی معاصر با نادیده انگاشتن این تفکیک‌ها، مرز میان گناه و ارتداد را در هم آمیخته‌اند. نکته حائز اهمیت، بازشناسی تمایز میان دو رویکرد در سنت سلفی است. وهابیت قرن هجدهم بر تطهیر دین از مظاهر صوری شرک تمرکز داشت، درحالی‌که سلفیه جهادی معاصر با طرح مفهوم «توحید حاکمیتی»، بر نفی حاکمیت بشری و انکار نظام‌های سیاسی غیردینی تأکید می‌ورزد. این تحول نشان‌دهنده گذار از «شرک عملی» به «شرک سیاسی» در گفتمان سلفی است. این تمایز مفهومی در مقام عمل به دو مسیر متمایز منتهی شده است؛ وهابیت عمدتاً در چارچوب ساختار دولت عمل می‌کرد؛ اما سلفیه جهادی با بهره‌گیری از مفاهیم برساخته‌ای چون «جاهلیت مدرن» و «جهاد جهانی»، فقه را به ایدئولوژی مبارزاتی تبدیل کرده است.

پیوند این قرائت با نظریات فکری ابن‌تیمیه بر پیچیدگی مسئله می‌افزاید. هرچند وی به مراتب مختلف کفر اشاره دارد، اما برخی فتاوی تند همچون جواز قتال

با مسلمانان متخلف، به صورت گزینشی توسط جریان‌های جهادی مورد استناد قرار گرفته است.

بررسی پیامدهای اجتماعی این قرائت نشان می‌دهد که برداشت سلفی از آیه ۴۴، تأثیری فراتر از ساحت نظری دارد. از عراق و سوریه تا نیجریه و افغانستان، خشونت‌های گسترده و تخریب زیرساخت‌های دینی و مدنی تحت سیطره چنین قرائتی شکل گرفته‌اند؛ از این رو، واکاوی علمی این برداشت و ارائه راهکارهای اصلاحی برای مواجهه با آن، ضرورتی فقهی، تفسیری و تمدنی است. چنین پژوهشی تنها با تلفیق روش تفسیر اجتماعی قرآن و تحلیل گفتمان امکان‌پذیر است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که: قرائت جریان‌های سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده چه تفاوتی با تفسیر مفسران متقدم دارد و این تفاوت چه پیامدهای اجتماعی و سیاسی در جهان اسلام به همراه داشته است؟ فرضیه پژوهش بر این است که قرائت سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده، برخلاف سنت تفسیری معتبر، مبتنی بر تأویل سیاسی متن، تفسیر گزینشی و استناد به فقه خشونت‌گرای ابن تیمیه است. این برداشت، زمینه‌ساز تولید خشونت، تضعیف مشروعیت دولت‌های اسلامی و تفرقه در جهان اسلام شده و تنها با بازگشت به تفسیری عقلانی و تمدنی از قرآن قابل اصلاح است.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع تکفیر حاکمان مسلمان توسط جریان‌های رادیکال، اخیراً مورد توجه پژوهش‌های متعددی قرار گرفته است. با این حال، بیشتر این مطالعات یا صرفاً به تحلیل فقهی فتوای تکفیری پرداخته‌اند یا تنها به تبارشناسی سیاسی این جریان‌ها اکتفا کرده‌اند، بدون آنکه ریشه‌های تفسیری این گرایش در آیات قرآن را به‌طور نظام‌مند بررسی کنند؛ همچنین تحلیل اجتماعی پیامدهای این قرائت در جوامع اسلامی معمولاً مغفول مانده است.

از جمله آثار مهم در این زمینه، کتاب *جریان‌شناسی فکری-فرهنگی سلفی‌گری معاصر* نوشته مهدی فرمانیان (۱۳۹۶) است که به تمایز میان شاخه‌های مختلف

سلفی و نقش جریان جهادی در تکفیر ساختاری حاکمان می‌پردازد. باین حال، این اثر تحلیل روشنی از آیه ۴۴ سوره مائده و نسبت آن با قرائت تکفیری ارائه نمی‌دهد. سایر آثار، مانند مجموعه ۱۶ جلدی «نقد مبانی سلفیه جهادی» نوشته مهدی فرمانیان (۱۳۹۶) و کتاب‌های دیگری در حوزه وهابیت و سلفی پژوهی، نیز فاقد تحلیل اجتماعی و تمدنی از پیامدهای این گفتمان هستند.

مقالات پژوهشی متعددی نیز در این زمینه نگاشته شده‌اند، از جمله مقاله «نقد دیدگاه سلفیه جهادی در تفسیر آیه حاکمیت» (ملا موسی میبدی و پوررستمی، ۱۳۹۵) و «بررسی دیدگاه سلفیه جهادی، ذیل آیه حاکمیت، با تأکید بر حدیث عبدالله بن عباس (کفر دون کفر)» (مقدس و زمانی، ۱۳۹۶). باین حال، هیچ‌یک از این مقالات به بررسی نظام‌مند پیامدهای اجتماعی و تمدنی قرائت سلفیه جهادی نپرداخته‌اند.

بنابراین، خلأ پژوهشی مشهود است: مطالعه‌ای که هم‌زمان به تحلیل تفسیری آیه ۴۴ سوره مائده، تبار تحول معنایی آن در بستر تاریخی و پیامدهای اجتماعی - سیاسی قرائت‌های جدید بپردازد. نوآوری پژوهش حاضر در تلفیق منابع تفسیری با تحلیل مسائل اجتماعی است تا نشان دهد چگونه این آیه در بستر بحران‌های سیاسی، به ابزاری برای حذف رقیب تبدیل شده است.

۳. چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش

تحلیل نحوه برداشت جریان سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده، صرفاً با تکیه بر قواعد سنتی تفسیر یا فقه کفایت نمی‌کند؛ چرا که این برداشت در بستر گفتمانی خاصی شکل گرفته که متأثر از مؤلفه‌های اجتماعی، تاریخی، ایدئولوژیک و قدرت‌محور است. از این رو، این پژوهش بر آن است که با تلفیق نظریه‌های مرتبط با تفسیر اجتماعی قرآن و تحلیل گفتمان، چارچوبی چندلایه برای فهم این پدیده ارائه دهد.

الف) رویکرد تفسیر اجتماعی قرآن

نخستین بنیان نظری این پژوهش، رویکرد «تفسیر اجتماعی قرآن» است که در

دهه‌های اخیر و در پی تحولات اجتماعی و سیاسی جهان اسلام از سوی مفسران معاصر و پژوهشگران علوم اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است.

این رویکرد را در طبقه‌بندی علوم قرآنی می‌توان ذیل تفسیر موضوعی قرار داد؛ بدین معنا که مفسر با تمرکز بر یک یا چند موضوع اجتماعی، در پی استخراج هدایت‌های قرآن برای حل مسائل روز جامعه است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲:

۲۳). به تعبیر سید محمدعلی ایازی، تفسیر اجتماعی دو گونه دارد:

۱. اجتماع‌گرایی در تفسیر که طی آن آیات متناسب با مسائل اجتماعی بشر و تحولات جامعه تفسیر می‌شوند و مفسر می‌کوشد پیوندی میان ابعاد وجودی انسان و نیازهای اجتماعی برقرار کند.

۲. تفسیر بر اساس دانش اجتماعی که در آن، مفسر با بهره‌گیری از نظریه‌ها و یافته‌های علوم اجتماعی، میان اهداف دینی و اهداف اجتماعی همسویی ایجاد می‌کند (ایازی، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۳).

تمرکز اصلی این رویکرد، گذر از نگاه فردگرایانه صرف به قرآن و حرکت به سوی فهم اجتماعی آن است؛ به گونه‌ای که حتی آیات به ظاهر فردی نیز در پیوند با حیات جمعی و ساختارهای اجتماعی دیده می‌شوند. این نگاه، قرآن را منشور سامان‌دهی جامعه اسلامی می‌داند و می‌کوشد از دل آن، اصولی برای نظام حکمرانی، عدالت اجتماعی، حقوق زنان و تعامل با غیرمسلمانان استخراج کند (ایازی، ۱۴۱۴ ق: ۵۳).

در تحلیل آیه ۴۴ سوره مائده بر اساس رویکرد اجتماعی، تکیه صرف بر شأن نزول و بستر تاریخی - مانند تعامل پیامبر (ص) با یهودیان مدینه - کافی نیست بلکه باید پیام‌های کلان اجتماعی آیه را نیز استنباط کرد. این پیام‌ها شامل نفی حاکمیت ظلم، ضرورت اجرای عدالت و صیانت از یکپارچگی جامعه اسلامی است. داده‌های تاریخی در اینجا ابزار فهم بهتر متن‌اند، اما هدف نهایی، ارائه الگویی کاربردی برای امروز است؛ الگویی که بتواند از قرائت‌های افراطی و تکفیری، مانند برداشت سلفیه جهادی، فاصله بگیرد.

تفاوت تفسیر اجتماعی با تفسیر تاریخی در این است که تفسیر تاریخی عمدتاً

در بازسازی شرایط و فضای نزول آیات متوقف می‌شود، درحالی که تفسیر اجتماعی این داده‌ها را وسیله‌ای برای استخراج راهکارهای عینی اداره جامعه قرار می‌دهد. همچنین، این رویکرد با تفسیر تمدنی - که در پی بازسازی منظومه تمدنی اسلام از کل قرآن است - تفاوت دارد؛ هرچند ممکن است در اهداف کلان با آن همپوشانی‌هایی داشته باشد (بابایی، ۱۴۰۳: ۹۵).

از میان مفسران معاصر، شخصیت‌هایی چون محمد عبده، رشید رضا، سید قطب، محمود طالقانی و آیت‌الله خامنه‌ای با درجات مختلف، از این رویکرد بهره برده‌اند و کوشیده‌اند قرآن را به‌عنوان منبع الهام برای اصلاح اجتماعی و سیاسی معرفی کنند.

ب) نظریه تحلیل گفتمان انتقادی

دومین مبنای نظری این پژوهش، تحلیل گفتمان انتقادی^۱ است که ریشه در آرای اندیشمندانی همچون فرکلاف^۲، ون دایک^۳ و ووداک^۴ دارد. این نظریه با ترکیب رویکردهای زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی، به بررسی رابطه سه‌جانبه زبان، قدرت و ایدئولوژی می‌پردازد. از منظر این نظریه، متون (ازجمله متون دینی) صرفاً ابزارهای بی‌طرف ارتباطی نیستند، بلکه می‌توانند بازتاب‌دهنده روابط نابرابر قدرت و ابزار مشروعیت‌بخش به گفتمان‌های مسلط باشند. تحلیل گفتمان انتقادی با کشف سازه‌های زبانی (مانند استعاره‌ها، تقابل‌های دوتایی و کلیشه‌سازی) نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها به بازتولید خشونت، طرد گروه‌های حاشیه‌نشین، یا توجیه سلطه سیاسی می‌پردازند (Fairclough, ۱۹۹۲: ۴۵). کاربرد نظریه در تحلیل گفتمان سلفیه جهادی: در این پژوهش، گفتمان سلفیه جهادی به‌عنوان نمونه‌ای از گفتمان ایدئولوژیک و قدرت‌محور تحلیل می‌شود که با گزینش انتخابی مفاهیم دینی (مانند «حاکمیت الهی») و «تکفیر»، به بازتولید هویتی مبتنی بر دوقطبی‌سازی مطلق (مؤمن/کافر) و مشروع‌سازی خشونت می‌پردازد. خوانش این گروه از آیه ۴۴ سوره مائده، مصداقی از

1. Critical Discourse Analysis یا CDA.

2. Norman Fairclough.

3. Teun A. van Dijk.

4. Ruth Wodak.

سوءاستفاده گفتمانی از متن دینی است که در آن:
 - مفاهیم پیچیده ایمان و کفر به تقابلی ساده‌انگارانه تقلیل می‌یابند.
 - سیاست‌های حذفی (مانند تکفیر مخالفان) با استناد به آیات قرآن طبیعی‌سازی می‌شوند.

این فرآیند با مؤلفه‌های تحلیل گفتمان انتقادی همچون حذف‌گزینشی، قطبی‌نمایی و بازنمایی ایدئولوژیک قابل تبیین است (Fairclough, ۱۹۹۲: ۷۲).

ج) رهیافت انتقادی به فقه سلفی و ابن تیمیه

افزون بر چارچوب‌های پیش‌گفته، این مقاله بر پایه موضعی انتقادی نسبت به فقه سیاسی سلفی و به‌ویژه آرای ابن تیمیه سامان‌یافته است. برخلاف برخی خوانش‌های تعدیل‌گرایانه از ابن تیمیه که او را مدافع مراتب ایمان معرفی می‌کنند، این پژوهش تصریح دارد که رویکرد کلی ابن تیمیه - در فتواهایی مانند وجوب قتال اهل بدعت یا جواز خروج بر حاکم فاسق - زمینه‌ساز برآمدن نوعی فقه خشونت‌آمیز شده است که بعدها مورد استفاده جریان‌ات جهادی قرار گرفته است (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۸۳).

از این رو، نقد فقه سلفی و آثار ابن تیمیه، نه در جهت تحریف تاریخ، بلکه در راستای تحلیل ریشه‌های نظری گفتمان تکفیر انجام می‌شود. این نقد، بخشی از تلاش برای بازسازی فهم اعتدالی، فقه تمدنی و تقویت نهاد اجتهاد در عصر حاضر است.

د) روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع تفسیری معتبر، فقهی و آثار جریان‌های سلفیه جهادی، به تحلیل چندلایه این پدیده می‌پردازد. مراحل تحقیق شامل تحلیل معناشناختی آیه، بررسی دیدگاه‌های مفسران، تحلیل گفتمان سلفیه جهادی و بررسی پیامدهای اجتماعی این خوانش است.

صحت پژوهش، با استفاده از منابع معتبر، بهره‌گیری از تحلیل گفتمان و تلفیق داده‌های سنتی با تحلیل‌های اجتماعی قابل راستی‌آزمایی است. مهم‌ترین محدودیت، دشواری دسترسی به منابع اولیه عربی و تمرکز بر وجوه گفتمانی و اجتماعی به‌جای تحلیل روان‌شناختی است.

۴. مفهوم‌شناسی جریان سلفیه جهادی: تعاریف، خاستگاه‌ها و تحولات تاریخی

جریان سلفیه جهادی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنبش‌های افراطی معاصر، ترکیبی پیچیده از باورهای سلفی تکفیری و عمل‌گرایی جهادی است و تأثیرات عمیقی بر تحولات جهان اسلام گذاشته است (فیرحی، ۱۳۹۸: ۲۱۵). این جریان یک جنبش ایدئولوژیک-نظامی است که با تکیه بر قرائتی خاص از متون دینی، به مبارزه مسلحانه برای ایجاد حکومت اسلامی معتقد است. مهم‌ترین ویژگی‌های آن شامل سلفی‌گری افراطی با تفسیر خشک و غیرتاریخی از متون دینی، تکفیر نظام‌های سیاسی که قوانین بشری را مبنای حکمرانی قرار می‌دهند و جهادگرایی انقلابی با اعتقاد به قیام مسلحانه است (عزام، ۱۳۶۶: ۳۴). تحولات این جریان در چهار مرحله رخ داده است: ریشه‌های نظری در قرون ۸ تا ۱۲ هجری قمری با اندیشه‌های ابن تیمیه در تکفیر حاکمان مغول (ابن تیمیه، ۱۴۰۳ ق: ۳۲۱)، شکل‌گیری اولیه در قرن ۱۴ هجری با مفاهیم سید قطب مانند «حاکمیت الهی» (قطب، ۱۹۶۷: ۶۷)، نهادینه‌شدن در دهه ۶۰ هجری شمسی با جهاد افغانستان و فعالیت‌های عبداللہ عزام (حجازی، ۱۴۰۰: ۸۹) و جهانی‌شدن در دهه ۸۰ هجری شمسی به بعد، با تشکیل القاعده و داعش (ساعی، ۱۴۰۰: ۱۴۵). شخصیت‌های شاخص آن شامل عبداللہ عزام (مبدع جهاد تهاجمی)، ابو محمد مقدسی (مروج نظریه تکفیر جامعه) و ایمن الظواهری (طراح استراتژی ضرب آمریکا) هستند. پس از شکست داعش، این جریان به فعالیت‌های زیرزمینی در عراق و سوریه، گسترش در آفریقا و استفاده از فضای مجازی برای جذب نیرو روی آورده است. تحلیل این پدیده بدون توجه به بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی آن ناقص خواهد بود.

<https://arquran.ac.ir>

۵. زمینه‌های تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری قرائت تکفیری از آیه ۴۴ سوره مائده

بررسی سیر تاریخی نحوه برداشت از آیه ۴۴ سوره مائده نشان می‌دهد که قرائت تکفیری این آیه پدیده‌ای جدید است و در دوره‌های تفسیری متقدم، چنین برداشتی رایج نبوده است. تحول معنایی این آیه، در بستری از بحران‌های هویتی، سیاسی و معرفتی رخ داده است که از فروپاشی خلافت عثمانی آغاز شده

و در قالب گفتمان‌های رادیکال معاصر تداوم یافته است.

فروپاشی خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴ میلادی که به‌عنوان نماد وحدت سیاسی جهان اسلام شناخته می‌شد، بحران هویت عمیقی را در میان مسلمانان ایجاد کرد. تأسیس جمهوری سکولار ترکیه و تشکیل دولت‌های مشابه در خاورمیانه و شمال آفریقا که قوانین غربی را جایگزین فقه اسلامی کردند، به‌خلاف قدرت و چندپارگی انجامید (فیرحی، ۱۳۹۸: ۲۰۳). این تحولات، از سوی جریان‌های سلفی و اخوان‌المسلمین، به‌مثابه «بازگشت به جاهلیت مدرن» تفسیر شد. بر اساس خوانشی رادیکال متأثر از سید قطب، حکومت‌های سکولار «طاغوت» و ناقض حاکمیت الهی شمرده شدند (فیرحی، ۱۳۹۸: ۲۱۵؛ قطب، ۱۳۸۳: ۷۷). می‌توان گفت ناامیدی از احیای خلافت، شکست نوسازی غرب‌گرایانه و جذابیت گفتمان انقلابی برای جوانان، بستر این تفسیر را فراهم کرد. این ایدئولوژی سپس با حمایت عربستان سعودی از طریق شبکه‌های مذهبی و آموزشی گسترش یافت. تحول ایدئولوژیک جنبش‌های سلفی جهادی معاصر محصول تلفیق میراث فقهی ابن تیمیه با خوانش انقلابی سید قطب و گذار از «توحید قبوری» و هابیت به «توحید قصوری» است. سید قطب با ارائه تحولی پارادایمی در مفهوم توحید، آن را از حیطه فردی به عرصه سیاسی-اجتماعی کشاند. وی در آثار خود به‌ویژه «فی ظلال القرآن» و «معالم فی الطریق» با استناد به آیه ۴۴ سوره مائده، حکومت با قوانین بشری را مصداق کفر و خروج از اسلام معرفی کرد: «هذا الحكم يشمل كل من يتولى الحكم بغير ما أنزل الله... وهم بذلك خارجون عن ملّة الإسلام» (قطب، ۱۹۶۴: ۷۴). این دیدگاه که حاکمیت قوانین بشری را ناقض حاکمیت الهی (الحاکمیه) می‌دانست، مبانی نظری خشونت‌های بعدی را فراهم آورد.

در این میان، میراث فقهی ابن تیمیه در قرن هشتم هجری بستری حقوقی برای این گفتمان فراهم کرد. فتواهای او در مورد جواز قتال با اهل بدعت، قضاوت با قوانین غیرشرعی و لزوم خروج بر حاکمان فاسق، توسط جریان‌های جهادی معاصر از بافت تاریخی خود خارج شده و به‌صورت مطلق به کار گرفته شد که این تفسیر افراطی مستقیماً در شکل‌گیری گروه‌هایی مانند القاعده و داعش نقش داشت. (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۸۴).

نکته تمایز مهم، گذار از گفتمان وهابیت به سلفیه جهادی است. وهابیت سنتی که بر آرای محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه استوار است، بر مبارزه با مظاهر شعائری مانند توسل و زیارت («توحید قبوری») تمرکز دارد. در مقابل، سلفیه جهادی با بازتعریف توحید در عرصه سیاسی، به مبارزه با نظام‌های قانون‌گذاری بشری و نفی مشروعیت دولت‌های مدرن («توحید قصوری») پرداخت. در این نگاه، پارلمان، انتخابات و قانون اساسی مصداق طاغوت دانسته شده و مستوجب جهاد هستند. این گذار ایدئولوژیک، سلفیه جهادی را نه به‌عنوان دنباله وهابیت، بلکه به‌مثابه انشعابی رادیکال‌شده از آن نشان می‌دهد که تحت تأثیر اندیشه‌های مدرن و تجربه استعمار، هدف خود را از پاک‌سازی شعائر به سرنگونی نظم سیاسی موجود تغییر داده است (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

این تلفیق نظریه حاکمیت الهی قطب با فقه خشونت‌محور ابن تیمیه، توسط نظریه‌پردازانی مانند محمد عبدالسلام فرج در «الفريضة الغائبة» به مشروعیت‌بخشی قیام مسلحانه و توسط ابومحمد مقدسی در «مله ابراهیم» به تکفیر جامعه مسلمانان تعمیم یافت (جرجس، ۱۳۸۴: ۱۱۲) این فرآیند نشان می‌دهد که ایدئولوژی جهادی معاصر محصول برهم‌کنش میراث پیشامدرن فقهی با ایدئولوژی‌های انقلابی مدرن است.

۶. تفسیر آیه ۴۴ سوره مائده: از روایت مفسران تا تأویل جریان‌های تکفیری

آیه ۴۴ سوره مائده^۱ یکی از آیات مشهور قرآن در زمینه حاکمیت و قضاوت است که می‌فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ». در ظاهر این آیه،

۱. آیه ۴۴ سوره مائده که با عبارت «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» پایان می‌یابد، در واقع بخش پایانی یک آیه بلند است که به تشریح احکام تورات و انجیل می‌پردازد. جالب آنکه در آیات ۴۵ و ۴۷ همین سوره، این عبارت با حفظ ساختار اما با تغییر واژه پایانی به «الظالمون» و «الفاسقون» تکرار شده است. با بررسی آثار سلفیه جهادی ملاحظه می‌شود که این جریان عمدتاً بر بخش پایانی آیه ۴۴ (واژه «الکافرون») تأکید افراطی داشته، حال آنکه از تفاسیر فقهی سنتی و تحقیقات معاصر برمی‌آید که این سه تعبیر در سیاق تاریخی نزول، درجات متفاوتی از انحراف از شریعت را بیان می‌کنند، نه تکفیر مطلق حاکمان را. این نکته ظریف نشان می‌دهد که سلفیه جهادی با گزینش آیات و تغافل از سیاق، به برساخت ایدئولوژیک از قرآن دست زده‌اند.

هر کس که به‌غیر از حکم الهی حکم کند، کافر دانسته شده است. همین عبارت، بهانه‌ای برای تفسیرهای افراطی و تکفیری در میان برخی گروه‌های معاصر شده است؛ با این حال، مراجعه به منابع تفسیری معتبر فریقین نشان می‌دهد که معنای «کفر» در این آیه، بسته به سیاق و شأن نزول، مفهومی دقیق‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که جریان‌های سلفیه جهادی ادعا می‌کنند.

الف) شأن نزول آیه در تفاسیر معتبر

بر اساس گزارش‌های تفسیری، آیه مذکور در ارتباط با رفتار تحریف‌آمیز یهود نسبت به حکم رجم نازل شده است. طبری در تفسیر خود، دو روایت درباره شأن نزول آیه ذکر می‌کند: نخست درباره اختلاف دو قبیله یهودی بنی قریظه و بنی نضیر که در آن، معیار دوگانه‌ای در اجرای حدود الهی به کار گرفته بودند (طبری، ۱۴۱۲ ق، ۱۰: ۳۵۲). روایت دوم، درباره زناکار یهودی است که بزرگان قومش تلاش داشتند مجازات رجم را تغییر دهند (همان: ۳۵۳). در هر دو روایت، واژه «کفر» به کسانی اطلاق شده که حکم الهی را تحریف یا ترک کرده‌اند، اما از متن تفاسیر برمی‌آید که این کفر، ناظر به «کفر عملی»^۱ است، نه انکار اعتقادی دین. ابن عباس این آیه را به «کفر دون کفر»^۲ تفسیر کرده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ۲: ۶۱). قرطبی نیز با تحلیل موارد مختلف، به تفکیک میان حالت‌هایی چون استحلال، انکار و ترک از روی هوا می‌پردازد و تنها در حالت اول (استحلال) حکم به ارتداد می‌دهد (قرطبی، ۱۴۱۳ ق، ۶: ۱۹۱).

ب) معنای کفر در نگاه مفسران شیعه

در میان مفسران شیعه نیز رویکردی مشابه با تفکیک مراتب کفر مشاهده

۱. کفر عملی: در اصطلاح فقهی به معنای انجام اعمالی است که با شریعت اسلام مغایرت دارد، بدون آنکه شخص به لحاظ اعتقادی منکر ضروریات دین باشد. این نوع کفر، موجب خروج از اسلام محسوب نمی‌شود.

۲. کفر دون کفر: اصطلاحی است که در روایات اهل سنت برای توصیف گناهان کبیره به کار می‌رود و به معنای «کفر درجه دوم» یا کفر غیر منجر از ملت اسلام است. این مفهوم در تقابل با «کفر اعتقادی» قرار دارد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷ ق، ۱۲: ۲۷۱).

می‌شود. شیخ طوسی در تفسیر التبیان با استناد به سیاق آیات، تصریح می‌کند که کفر در آیه ۴۴ مائده به معنای «نافرمانی عملی» است، مگر آنکه همراه با انکار قلبی باشد: «الکفر هنا هو التارک للحکم عناداً، فإن أنکر أصل الحکم فهو الکفر المخرج عن المله» (الطوسی، ۱۴۰۹ ق، ۳: ۱۰۳). همین دیدگاه را طبرسی در مجمع البیان با تفصیل بیشتری بیان می‌کند و با اشاره به روایات اهل بیت (ع)، تأکید می‌نماید که ترک حکم الهی تنها در صورت استحلال (احکام را باطل دانستن) موجب خروج از اسلام می‌شود (الطبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۲۹۴)!

در دوره معاصر، علامه طباطبایی در میزان با تحلیل سیاق آیات، نتیجه می‌گیرد که:

- ۱) کفر در آیه ۴۴ می‌تواند معنای غیر عقیدتی داشته باشد (ترک طاعت)؛
- ۲) این معنا با تعابیر «ظالمین» و «فاسقین» در آیات ۴۵ و ۴۷ هماهنگ است؛
- ۳) تنها در صورت انکار قلبی، کفر اعتقادی محقق می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۲۷۸).

ج) مقایسه تطبیقی

مفسران شیعه (طوسی، طبرسی، طباطبایی) و سنی (طبری، قرطبی) در تمایز بین «کفر عملی» و «کفر اعتقادی» همسو هستند. وجه تمایز اصلی، تأکید مفسران شیعه بر نقش «نیت» و «موضع قلبی» در حکم به ارتداد است.

د) قرائت سلفیه جهادی: حذف سیاق، تعمیم معنا و سیاسی‌سازی تفسیر

سلفیه جهادی با قرائتی گزینشی و ایدئولوژیک از آیه ۴۴ سوره مائده (وَمَنْ لَّمْ یَحْکَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ)، آن را به اصلی‌ترین مبنا برای تکفیر حاکمان و حتی توده مردم تبدیل کرده‌اند. این خوانش بر سه خطای روش‌شناختی استوار است: حذف سیاق تاریخی، تعمیم ناروای معنای کفر و سیاسی‌سازی تفسیر قرآن که با سنت تفسیری معتبر اسلامی ناسازگار است.

نخست، حذف عمدی سیاق تاریخی و شأن نزول صورت گرفته است: مفسران

۱. در تفسیر نورالثقلین نیز روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که تأکید می‌کند: «نفی حکم الله مع الإقرار به یوجب الفسق لا الکفر» (حویزی، ۱۳۸۳، ۱: ۶۲۵).

متقدم مانند طبری، قرطبی و ابن کثیر تصریح کرده‌اند که این آیه در پاسخ به تحریف یهودیان مدینه در حکم رجم نازل شد؛ اما نظریه پردازان جهادی مانند ابومحمد مقدسی عامدانه این زمینه را نادیده گرفته و با استناد به عموم لفظ «مَنْ»، حکم آیه را شامل هر حکمران و شهروندی در هر زمان می‌دانند. این در حالی است که در اصول فقه، توجه به شأن نزول و قرائن، ضروری است. دوم، تعمیم معنای کفر و یکسان‌سازی مراتب آن انجام شده است: در سنت تفسیری، میان انواع کفر تمایز واضح وجود دارد. شیخ طوسی «کفر» در این آیه را کفر عنادی و نه کفر مخرج از ملت می‌داند. قرطبی سه حالت را متمایز می‌کند: استحلال (کفر)، جحود (کفر) و ترک به دلیل هوای نفس (فسق)؛ اما سلفیه جهادی این تفاسیر را نادیده گرفته و هرگونه تمکین به قوانین بشری را مصداق «کفر اکبر» می‌دانند. حتی مشارکت در انتخابات را کفر اکبر شمرده است، در حالی که در فقه، «استحلال» نیازمند اعتقاد قلبی است نه صرف عمل (عزام، ۱۹۸۷: ۴۵)

سوم، تفسیر به ابزار سیاسی تبدیل شده است: تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب، کفر به‌عنوان یک «موضع سیاسی» تعریف می‌شود. (قطب، ۱۹۶۴: ۶۷) محمد عبدالسلام فرج صراحتاً تفسیر را «سلاحی در نبرد حاکمیت» می‌خواند (فرج، ۱۹۸۱: ۱۲). این نگاه، تفسیر قرآن را از فرآیند علمی به بیانیه‌ای ایدئولوژیک برای مشروعیت‌بخشی به خشونت تقلیل می‌دهد. این رویکرد دو پیامد خطرناک دارد: نخست، فروکاستن آموزه‌های قرآنی به مفاهیم جزمی و تکفیری و دوم، مشروعیت‌بخشی به حذف فیزیکی مخالفان که با روح عقلانی و مصلحت‌بنیاد سنت تفسیری در تضاد است (ایازی، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۳).

در نتیجه، قرائت سلفیه جهادی از آیه ۴۴ مائده، هم از نظر مبانی تفسیری (نادیده گرفتن سیاق، تحریف معنای کفر) و هم از نظر پیامدهای عملی (تکفیر و خشونت) با روش‌شناسی معتبر تفسیری - چه در سنت اهل سنت و چه شیعه - مغایرت کامل دارد. نقد این خوانش، در واقع نقد پروژه ایدئولوژیک است که قرآن را از متن هدایتگری به ابزار منازعه سیاسی تبدیل کرده است.

ه) نادیده گرفتن مراتب کفر و پیامدهای تفسیری آن

سنت تفسیری اسلامی، با تفصیل بین مراتب مختلف «کفر» در آیه ۴۴ سوره مائده، نشان می‌دهد که این مفهوم واحد نیست. مفسران بزرگی مانند طبری به صراحت به اختلاف اقوال اشاره کرده و برخی معانی آن را «جحود» و برخی دیگر را «معصیت» دانسته‌اند. شیخ طوسی نیز کفر را به دو قسم «جحود و انکار» و «معصیت و عناد» تقسیم کرده است. فخر رازی تأکید می‌کند که اطلاق واژه کفر لزوماً به معنای کفر اعتقادی نیست. حتی قرطبی با استناد به ابن عباس، از مفهوم «کُفر دون کُفر» سخن می‌گوید که به معنای معصیت شدید است، نه خروج از دین. علامه طباطبایی نیز با توجه به سیاق آیات و کاربرد متناوب واژه‌های «کافرون»، «ظالمون» و «فاسقون»، بر تفاوت مراتب این مفاهیم پای فشرده است؛ اما سلفیه جهادی، با نادیده گرفتن این میراث غنی تفسیری، به یکسان‌سازی خطرناک معنای کفر پرداخته‌اند. ابومحمد مقدسی هرگونه تعامل با نظام‌های غیرشرعی را «کفر مخرج از ملت» می‌داند. این در حالی است که فقهای مانند ابن حجر عسقلانی بر لزوم احراز دقیق شروط و انتفای موانع تکفیر پیش از هر حکمی تأکید کرده‌اند. حتی ابن قدامه از فقهای حنبلی، ترک حکم شرعی به دلیل تأویل یا جهل را موجب ارتداد نمی‌داند. پیامدهای این تحریف تفسیر بسیار گسترده است: گسترش بی‌سابقه دایره تکفیر به شهروندان عادی، مشروعیت بخشی به خشونت به‌عنوان «فریضه دینی» و درنهایت، تحریف مفاهیم قرآنی و کاهش اعتماد عمومی به گفتمان دینی. اشکال اساسی این رویکرد، قطع ارتباط با سنت تفسیری، بی‌توجهی به شرایط تکفیر و استفاده ابزاری از قرآن برای اهداف سیاسی است. بازگشت به قرائت اصیل مفسران، تنها راه جلوگیری از این پیامدهای ویرانگر است.

۷. نقد قرائت سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده از منظر فقهی و تفسیری

قرائت جریان سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده یکی از آشکارترین نمونه‌های خروج از سنت تفسیری سلف و تبدیل آیات قرآن به ابزار خشونت و حذف سیاسی

است. فهم این آیه، در سنت تفسیری و فقهی مسلمانان، همواره در چارچوب مراتب کفر، نیت و قرائن سیاقی صورت گرفته است؛ درحالی که سلفیه جهادی با نادیده گرفتن این اصول، معنای کفر را به ارتداد صریح و خروج از اسلام تفسیر کرده و با تعمیم آن به حاکمان، ساختار سیاسی جوامع اسلامی را هدف تکفیر قرار داده‌اند. بررسی دقیق این رویکرد، نشان‌دهنده نوعی گسست بنیادین از مبانی فقهی تفسیری و سوء برداشت از مفاهیم قرآنی است که پیامدهای خطرناکی برای هویت دینی و انسجام اجتماعی مسلمانان به همراه داشته است.

الف) جایگاه آیه در سنت تفسیری فریقین

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مفسران اهل سنت و شیعه درباره آیه ۴۴ سوره مائده، گویای وفاق گسترده بر سر اصول کلیدی تفسیر این آیه است. مفسران فریقین با استناد به منابع معتبر، شأن نزول آیه را مرتبط با تحریف حکم رجم توسط یهودیان مدینه می‌دانند؛ چنانکه طبری در جامع البیان تصریح می‌کند: «نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي يَهُودِ حَرَفُوا حُكْمَ الرَّجْمِ بَيْنَ بَنِي قُرَيْظَةَ وَبَنِي النَّضِيرِ» (طبری، ۱۴۲۲ ق، ۱۰: ۳۵۲).

این قرائت تاریخی در تفاسیر امامی همچون التبیان شیخ طوسی نیز تأیید شده است (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ۳: ۵۰۵). محور دوم وفاق، تمایز قاطع میان «کفر عملی» (ترک طاعت) و «کفر اعتقادی» (انکار قلبی) است؛ زمخشری در الکشاف با تقسیم کفر به دو گونه «جُحود» (انکار) و «مَعْصِیه» (نافرمانی عملی)، تفسیری دقیق ارائه می‌دهد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۶۴۸)، رویکردی که طبری در مجمع البیان با تعبیر «سَتَرَ الْحَقَّ» (پوشاندن حق) بسط داده است (طبری، ۱۳۷۲، ۳: ۲۹۴). در دوره معاصر، علامه طباطبایی در المیزان با تحلیل سیر تعابیر قرآنی در آیات ۴۴ تا ۴۷ سوره مائده («کافرون»، «ظالمون»، «فاسقون»)، بر وجود مراتب انحراف از شریعت تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۲۸۰). جمع‌بندی آرای مفسران از مکاتب مختلف - حتی نظریه‌پردازانی مانند سید قطب که خود الهام‌بخش جریان‌های جهادی بوده‌اند - نشان‌دهنده التزام به سه اصل روش‌شناختی است: نخست، توجه به زمینه تاریخی نزول آیه؛ دوم، تفکیک مراتب

مفاهیم دینی (کفر/فسق/ظلم)؛ و سوم، استناد به سیاق آیات به مثابه معیاری تعیین کننده. رشید رضا در المنار به صراحت نتیجه می‌گیرد: «لَيْسَ كُلُّ مَنْ حَكَمَ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَكُونُ مُرْتَدًّا، بَلْ يَكُونُ عَاصِيًا» (ارشید رضا، ۱۹۹۰ م، ۶: ۳۳۴)، جمله‌ای که سید قطب نیز در فی ظلال القرآن با عبارت «هذا الحكم يتدرج بحسب حال الفاعل و نيته» (قطب، ۱۹۸۷ م: ۱۱۲) آن را بازتاب می‌دهد. این اصول مشترک که همچون رشته‌ای زنجیره‌وار سنت تفسیری فریقین را پیوند می‌زند، پشتوانه‌ای مستحکم برای نقد برداشت‌های افراطی از آیه فراهم ساخته و نشان می‌دهد تکفیر حاکمان بدون لحاظ سیاق نزول و مراتب کفر، انحرافی آشکار از روش‌شناسی پذیرفته‌شده مفسران معتبر است.

ب) گسست سلفیه جهادی از روش تفسیری معتبر

سلفیه جهادی با رویکردی ایدئولوژیک به متون دینی، مرزهای روش‌شناختی تفسیر سنتی اسلام را مخدوش ساخته‌اند. این گسست عمیق - که ناشی از نادیده گرفتن اصول مسلم تفسیری است - در تقابل کامل با سه رکن بنیادین مورد وفاق مفسران متقدم و معاصر قرار دارد: توجه به سیاق و شأن نزول آیات، تفکیک مراتب مفاهیم دینی و التزام به فهم جمعی مستند. درحالی‌که این اصول در آثار مفسران برجسته‌ای چون قرطبی در الجامع لأحكام القرآن و علامه طباطبایی در المیزان به وضوح تجلی یافته، سلفیه جهادی با کنار نهادن نظام‌مند این چارچوب، به برداشت‌های گزینشی و افراطی روی آورده‌اند.

بررسی آرای نظریه‌پردازان این جریان مانند عبدالله عزام و ابو محمد مقدسی نشان می‌دهد که آنان با نادیده انگاری بافت تاریخی نزول آیات و یکسان‌سازی معنایی مفاهیم قرآنی (به‌ویژه تبدیل «کفر» به ارتداد مطلق)، سنت تفسیری را دچار تحریف کرده‌اند. این در حالی است که شیخ طوسی در التبیان به صراحت بر تمایز کفر عملی و اعتقادی تأکید دارد (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ۳: ۵۰۵) و فخر رازی در التفسیر الکبیر ترک حکم الهی بدون انکار قلبی را مصداق فسق - نه کفر اکبر - می‌داند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۲: ۸۹). پیامد این گسست روش‌شناختی، ظهور خشونت‌های تکفیری بی‌پشتوانه است.

ج) استفاده ابزاری از فتاوی ابن تیمیه

ابن تیمیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های فقهی سلفیه جهادی مورد استناد قرار گرفته است، اما بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که این جریان به شکلی گزینشی و ابزاری از آرای او استفاده کرده است. ابن تیمیه در مواجهه با حمله مغولان، در رساله «السیاسة الشرعية» تصریح می‌کند: «من لم يحکم بما أنزل الله بسبب اتباع الهوی و الشهوة، فهذا ظلم و فسق» (ابن تیمیه، ۱۴۱۱ ق: ۱۷۶). این عبارت به‌وضوح نشان می‌دهد که وی میان ترک حکم الهی به دلیل هواهای نفسانی و انکار اصل حکم الهی تفاوت قائل بوده است.

در تحلیل دقیق‌تر باید توجه داشت که ابن تیمیه در «الصارم المسلول» شرایط سختی را برای حکم به ارتداد مقرر می‌کند: «لا یکفر المسلم بذنب إلا إذا استحل» (ابن تیمیه، ۱۴۰۳ ق: ۳۲۲). این در حالی است که سلفیه جهادی با نادیده گرفتن این شرایط، به شکلی گسترده به تکفیر حاکمان و نظام‌های سیاسی پرداخته‌اند. ابومحمد مقدسی در «مله ابراهیم» با استناد گزینشی به برخی عبارات ابن تیمیه، حکم به ارتداد همه نظام‌های سیاسی معاصر داده است (حجازی، ۱۴۰۰: ۸۹).

بررسی انتقادی نشان می‌دهد که فتاوی ابن تیمیه در بستر خاص تاریخی صادر شده و قابل تعمیم به شرایط کنونی نیست. ابن قیّم جوزی، شاگرد برجسته ابن تیمیه، در «إعلام الموقعین» تصریح می‌کند که بسیاری از فتاوی استادش ناظر به شرایط اضطراری دوران حمله مغول بوده است (ابن قیّم، ۱۴۱۱ ق، ۳: ۱۵). این نگاه توسط فقهای معاصرمانند وهبه زحیلی نیز تأیید شده است: «فتاوی ابن تیمیه فی التکفیر خاصة بزمانه» (زحیلی، ۱۴۱۱ ق: ۱۲۷).

د) نقد فقه تکفیری از منظر سنت شیعی

در سنت فقهی امامیه، رویکردی محتاطانه و دقیق نسبت به مسئله ارتداد و تکفیر وجود دارد. شیخ طوسی در المبسوط با صراحت بیان می‌کند: «لا یکفر المسلم بمجرد المعصیه إلا إذا أنکر ما هو معلوم من الدین ضرورة» (الطوسی، ۱۳۸۷

ق، ۸: ۲۳۵). این دیدگاه نشان می‌دهد که در فقه شیعه، صرف ارتکاب گناه یا تخلف از احکام شرعی موجب خروج از دین محسوب نمی‌شود. محقق حلی در شرایع الاسلام تأکید می‌کند که «المرتد هو المنکر للضروریات عناداً بعد البیان» (المحقق الحلی، ۱۴۰۸ ق، ۴: ۹۳۲)، یعنی تنها کسی که پس از آگاهی کامل، به عمد اصول ضروری دین را انکار کند، مرتد محسوب می‌شود. در حوزه تفسیر قرآن نیز، فقهای شیعه همواره بر لزوم پایبندی به اصول علمی تأکید داشته‌اند. علامه طباطبایی در المیزان تصریح می‌کند: «التفسیر لابد أن یکون علی أساس اللغة و السیاق و الروایات المعتمدة» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۱۲). این نگاه در تقابل کامل با روش سلفیه جهادی قرار دارد که به گفته شهید صدر در دروس فی علم الاصول، «تفسیرهم قائم علی الالتقاء و التأویل البعید عن الضوابط العلمیة» (صدر، ۱۴۲۹ ق: ۱۵۷). ابن تیمیه در منهاج السنة اگرچه خود منتقد شیعه است، اما در نقد روش تفسیری سلفیه جهادی می‌توان گفت که آنان از حتی از معیارهای خود او نیز عدول کرده‌اند، چنانکه وی در این کتاب تأکید می‌کند: «التفسیر لابد أن یکون علی فهم السلف الصالح» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ۲: ۳۴۵)، درحالی که سلفیه جهادی فهمی بسیار متحجرانه‌تر از سلف ارائه می‌دهند.

۵) حذف قواعد تفسیری در قرائت سلفیه جهادی

قرائت سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده نمونه بارز نقض اصول مسلم تفسیری است که در طول قرن‌ها توسط مفسران فریقین به‌عنوان چارچوبی معتبر برای فهم قرآن تثبیت شده است. این جریان با کنار گذاشتن نظام‌مند قواعد تفسیری، به برداشتی یک‌سویه و انحرافی از آیات قرآن دست‌یافته که با روش‌شناسی علمی تفسیر قرآن ناسازگار است.

مهم‌ترین قواعد تفسیری که سلفیه جهادی در برخورد با این آیه نادیده گرفته‌اند، عبارت‌اند از: توجه به شأن نزول، فهم سیاق آیات، تفکیک مراتب مفاهیم قرآنی و التزام به فهم جمعی و مستند.

در حوزه تحلیل مفاهیم قرآنی نیز، مفسران معتبر همواره بر تفکیک مراتب کفر

تأکید داشته‌اند. شیخ طوسی در التبیان با صراحت می‌نویسد: «المراد بالكفر هنا المعصیه لا الکفر بالله» (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ۳: ۵۰۵). این تفکیک در تفسیر فخر رازی با دقت بیشتری بیان شده است: «إن ترک الحکم مع الاعتراف بوجوده یوجب الفسق لا الکفر» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۲: ۸۹). علامه طباطبایی نیز در المیزان با تحلیل سیاق آیات نشان می‌دهد که تغییر تعبیر از «کافرون» به «ظالمون» و سپس «فاسقون» در آیات بعدی، خود گویای وجود مراتب مختلف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۲۸۰).

نکته حائز اهمیت دیگر، نادیده گرفتن فهم جمعی و سنت تفسیری است. زمخشری در الکشاف تأکید می‌کند: «التفسیر یجب أن یکون علی فهم السلف» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۶۴۸). این در حالی است که سلفیه جهادی با تکیه بر فهم فردی و بدون التزام به چارچوب‌های علمی، به تفسیرهای خودسرانه از قرآن دست زده‌اند. بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که این جریان نه تنها از مفسران متقدم اهل سنت مانند طبری و زمخشری فاصله گرفته، بلکه حتی از معیارهای ابن تیمیه که خود به‌عنوان مرجع نظری آنان مطرح است، نیز عدول کرده‌اند.

۸. پیامدهای اجتماعی و تمدنی قرائت تکفیری از آیه حاکمیت

قرائت سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده، پیامدهای اجتماعی و تمدنی ویرانگری داشته است. نخست، این قرائت با مشروعیت‌زدایی از دولت‌های مسلمان، زمینه را برای خشونت و بی‌ثباتی فراهم کرده است. گروه‌هایی مانند داعش و القاعده با تکیه بر این تفسیر، دولت‌ها را مرتد خوانده و به حملات مسلحانه دست زده‌اند (ساعی، ۱۳۹۹: ۱۰۲). این نگاه حتی کارمندان عادی را نیز «اعوان طاغوت» می‌داند و جامعه را به دو قطب متخاصم تقسیم می‌کند. دوم، انسجام اجتماعی به شدت تضعیف شده است. این گفتمان با ایجاد دوقطبی خطرناک، همزیستی مسالمت‌آمیز را از بین برده و تنش‌های قومی و مذهبی را در کشورهای مانند عراق و افغانستان تشدید کرده و فرهنگ گفت‌وگو جای خود را به خشونت داده است (فرمانیان، ۱۳۹۶: ۳۷).

سوم، مرجعیت فقهی سنتی بی‌اعتبار شده است. جریان‌های تکفیری با نفی

نهادهای اجتهادی، تفسیر فردی و بی ضابطه از قرآن را ترویج کرده‌اند که به خلق فتوای افراطی می‌انجامد (کاشی، ۱۳۹۸: ۲۰۳).

چهارم، دین‌گریزی در نسل جوان افزایش یافته است. استفاده از مفاهیم دینی برای توجیه خشونت، باعث شده دین به منبعی از ترس و افراط تبدیل شود. بررسی‌ها در عراق و مصر نشان‌دهنده کاهش گرایش به دین‌داری رسمی پس از نفوذ این گفتمان است (ساعی، ۱۳۹۹: ۱۰۹).

پنجم، گفتمان اسلام‌هراسی در غرب تقویت شده است. رسانه‌ها با برجسته‌سازی خشونت‌های گروه‌های تکفیری، تصویری مخدوش از اسلام ارائه داده‌اند که به رشد اسلام‌ستیزی انجامیده است (فاطمی نژاد، ۱۳۹۴: ۶۵).

درنهایت، این قرائت مسیر تمدن‌سازی اسلامی را مسدود کرده است. به جای عقلانیت و همزیستی، خشونت و تکفیر را رواج داده و اسلام را به‌عنوان یک تهدید امنیتی معرفی کرده است. مقابله با این گفتمان، امروزه یک ضرورت تمدنی برای امت اسلامی است.

۹. راهکارهای مقابله با قرائت تکفیری و احیای تفسیر اعتدالی

مقابله با قرائت تکفیری از آیه ۴۴ سوره مائده، نیازمند راهکارهای جامع نظری و عملی است. نخست، بازگشت به سنت معتبر تفسیری با تأکید بر تمایز میان «کفر اعتقادی» و «کفر عملی» ضروری است. این تبیین باید در رسانه‌ها و متون درسی ترویج شود.

دوم، نقد روشمند فقه سلفی و ابن تیمیه با بررسی زمینه‌های تاریخی و مبانی معرفت‌شناختی آن موردنیاز است. آثاری مانند «ابن تیمیه و سیاست تکفیر» البوطی و ... نشان می‌دهند که بسیاری از فتاوی تاریخی قابل تعمیم به شرایط کنونی نیستند.

سوم، تفکیک حوزه‌های اداری و شرعی در حکمرانی ضروری است. توسعه «فقه حکومتی» بر پایه اصولی مانند عدالت اجتماعی، عقلانیت جمعی و مصلحت امت - که در آثار اندیشمندانی چون شهید صدر و امام خمینی تبیین شده -

می‌تواند از سوء برداشت‌های تکفیری بکاهد. چهارم، اصلاح نظام آموزشی دینی با حذف متون تکفیری و جایگزینی آثار فقیهان عقل‌گرا و تمدن‌محور امری حیاتی است. درنهایت، ترویج نگاه تمدنی به دین در رسانه‌ها و نهادهای دینی برای ارائه چهره‌ای عقلانی و رحمانی از اسلام ضرورت دارد. این اقدامات جمعی می‌تواند در برابر افراط‌گرایی ایستادگی کرده و تفسیری معتدل از اسلام ارائه دهد.

۱۰. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به تحلیل قرائت سلفیه جهادی از آیه ۴۴ سوره مائده و پیامدهای اجتماعی، سیاسی و معرفتی آن پرداخته شد. برخلاف تفسیر مفسران معتبر شیعه و اهل سنت که «کفر» در این آیه را به معنای ترک عملی می‌دانستند، جریان‌های تکفیری با حذف سیاق تاریخی و نادیده گرفتن مراتب کفر، آن را به معنای خروج از اسلام تفسیر کرده و به تکفیر گسترده حکومت‌های مسلمان پرداخته‌اند.

تفاوت اصلی این قرائت با سنت تفسیری، در نادیده گرفتن تمایز بین ترک حکم شرعی و ارتداد است. زمینه‌های این پدیده به بحران‌های معاصر مانند فروپاشی خلافت عثمانی، نفوذ حقوق غربی و تأثیرپذیری از اندیشه‌های انقلابی مانند سید قطب بازمی‌گردد.

راهکارهای مقابله با این چالش شامل: بازنگری در آموزش‌های دینی با تأکید بر تفسیر اجتماعی قرآن، تدوین تفسیر واحد توسط علمای مذاهب اسلامی، تقویت فقه حکومتی با رویکرد تمدنی و تولید محتوای رسانه‌ای برای مقابله با اسلام‌هراسی است.

قرائت تکفیری نه بازگشت به سلف صالح، بلکه پاسخی ایدئولوژیک به چالش‌های مدرن است که مسیر تمدن‌سازی اسلامی را تهدید می‌کند. تنها از طریق احیای عقلانیت دینی و گفت‌وگوی درون‌مذهبی می‌توان بر این چالش غلبه کرد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن کثیر، (۱۴۱۹ ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة
- ابن تیمیه، احمد. (۱۴۰۳ ق). الصارم المسلول علی شاتم الرسول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن تیمیه، احمد. (۱۴۰۶ ق). منهاج السنة النبویة. ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
- ابن تیمیه، احمد. (۱۴۱۱ ق). السیاسة الشرعیة. قاهره: دار المعارف.
- ابن حجر عسقلانی. (۱۴۰۷ ق). فتح الباری. بیروت: دار المعرفة.
- ابن قیم جوزیه. (۱۴۱۱ ق). إعلام الموقعین. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ایازی، سید محمدعلی. (۱۴۱۴ ق). المفسرون حیاتهم و منهجهم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بابایی، حبیب‌الله. (۱۴۰۳). «چیستی گرایش تمدنی در تفسیر قرآن». فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، شماره ۴
- البوطی، محمد سعید رمضان. (۱۹۹۵). ابن تیمیه و سیاست تکفیر. دمشق: دار الفکر.
- جرجس، فؤاد. (۱۳۸۴). دشمن دور: چرا جهاد جهانی شد؟ (م. سرافراز، مترجم). تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.
- حجازی، محمد. (۱۴۰۰). سلفیه جهادی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حسینی، محمدجواد. (۱۴۰۰). نقد فقه سیاسی ابن تیمیه. قم: مؤسسه مطالعات تمدنی اسلام.
- رشید رضا، محمد. (۱۹۹۰ م). تفسیر المنار، قاهره: الهيئة المصریة العامة للكتاب
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۲). درس نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ ق). الفقه الاسلامی و ادلته. بیروت: دارالهدی.
- الزمخشری. (۱۴۰۷ ق). الکشاف. بیروت: دار الکتب العربی.
- ساعی، احمد. (۱۴۰۰). تحولات جهادگرایی. تهران: دانشگاه تهران.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۹ ق). دروس فی علم الاصول. قم: دارالصدر
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- الطبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان. تهران: ناصرخسرو.
- الطبری، ابن جریر. (۱۴۲۲ ق). جامع البیان عن تأویل آیه القرآن. بیروت: دارالفکر.
- الطوسی، محمد. (۱۴۰۹ ق). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فاطمی نژاد، مجید. (۱۳۹۴). سلفیه جهادی، قم: دار الاعلام لمدرسه اهل البيت (ع)
- فرج، عبدالسلام. (بی تا). الفریضة الغائبة. بیروت: دارالهدی.
- فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۵). تاریخ تفکر سلفی گری. قم: دار الاعلام لمدرسه اهل البيت (ع)
- فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۶). جریان‌شناسی فکری-فرهنگی سلفی گری معاصر. قم: زمزم هدایت.
- فرمانیان، مهدی. (۱۳۹۶). نقد مبانی سلفیه جهادی (۱۶ جلدی). قم: رهپویان اندیشه.
- فرمانیان، مهدی. (۱۴۰۰). مبانی فکری سلفیه. قم: خانه اندیشه زحل.
- فیرحی، داود. (۱۳۹۸). دین و دولت در اسلام. تهران: نی.

- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۲۰ ق). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- قطب، سید ابراهیم حسین شاذلی. (۱۹۶۴). *معالم فی الطریق*. القاهرة: دار الشروق.
- قطب، سید ابراهیم حسین شاذلی. (۱۹۸۷). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشروق.
- کاشی، محمدحسن. (۱۳۹۸). *تحلیل فقهی دیدگاه سلفیه جهادی در باب حاکمیت*. (رساله دکتری). قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- المحقق الحلّی، جعفر. (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مقدسی، ابومحمد. (۱۹۹۵). *ملت ابراهیم*. پیشاور: دارالتوحید.
- مقدسی، علی؛ زمانی، محمدحسن. (۱۳۹۶). «بررسی دیدگاه سلفیه جهادی، ذیل آیه حاکمیت، با تاکید بر حدیث عبدالله بن عباس (کفر دون کفر)». *سلفی پژوهی*. سال سوم. شماره ۵. صص ۶۶-۴۷.
- ملا موسی میبدی، علی؛ پوررستمی، حامد. (۱۳۹۵). «نقد دیدگاه سلفی های جهادی در تفسیر آیه حاکمیت». *سلفی پژوهی*. سال دوم. شماره ۳. صص ۹۵-۱۱۴.
- Norman Fairclough. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.

References

The Holy Qur'ān

al-Būṭī, Muḥammad Sa'īd Ramaḍān. (1995). *Ibn Taymiyya wa Siyāsāt al-Takfir*. Damascus: Dār al-Fikr.

al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far. (1408 AH/1988). *Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mo'assaseh-e Ismā'īlīyān.

al-Ṭabarī, Ibn Jarīr. (1422 AH/2001). *Jāmi' al-Bayān 'an Tāwīl Ay al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Fikr.

al-Ṭabrisī, Faḍl ibn Ḥasan. (1372 SH/1993). *Majma' al-Bayān*. Tehran: Nāṣer Khosrow.

al-Ṭūsī, Muḥammad. (1409 AH/1989). *al-Tibyān fī Tafsi'r al-Qur'ān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

al-Zamakhsharī. (1407 AH/1987). *al-Kashshāf*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.

Ayāzī, Sayyid Muḥammad-'Alī. (1414 AH/1993). *al-Mufasssīrūn: Ḥayātuhum wa Manhajuhum*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Bābā'i, Ḥabīballāh. (1403 SH/2024). "Chīstī-ye Girāyish-e Tamaddunī dar Tafsi'r-e Qur'ān." *Fasl-nāmeḥ-ye Qur'ān, Farhang va Tamaddīn*, no. 4.

Faraj, 'Abd al-Salām. (n.d.). *al-Farīḍa al-Ghā'iba*. Beirut: Dār al-Hudā.

Farmānīān, Mahdī. (1395 SH/2016). *Tārīkh-e Tafakkur-e Salafgarī*. Qom: Dār al-'Ilām li-Madrasat Ahl al-Bayt ('a).

Farmānīān, Mahdī. (1396 SH/2017). *Jaryān-shīnāsī-ye Fikrī-Farhangī-ye Salafgarī-e Mu'āshir*. Qom: Zamzam-e Hidāyat.

Farmānīān, Mahdī. (1396 SH/2017). *Naqd-e Mabānī-ye Salafiyat-e Jahādī*. Qom: Rahpūyān-e Andīsheh.

Farmānīān, Mahdī. (1400 SH/2021). *Mabānī-e Fikrī-e Salafiyeh*. Qom: Khāneh-ye Andīsheh-ye Zoḥal.

Fatīmī-Nejad, Majīd. (1394 SH/2015). *Salafiyat-e Jihādī*. Qom: Dār al-'Ilām li-Madrasat Ahl al-Bayt ('a).

Fīrḥī, Dāvūd. (1398 SH/2019). *Dīn va Dowlat dar Islam*. Tehran: Ney.

Ḥijāzī, Muḥammad. (1400 SH/2021). *Salafiyat-e Jahādī*. Qom: Pazhūheshgāh-e 'Ulūm va Farhang-e Islāmī.

Hoseynī, Muḥammad-Javād. (1400 SH/2021). *Naqd-e Fiqh-e Sīyāsī-ye Ibn Taymiyya*. Qom: Mo'asseseh-ye Motāla'āt-e Tamaddunī-e Islam.

Ibn Ḥajar al-'Asqalānī. (1407 AH/1987). *Faṭḥ al-Bārī*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.

Ibn Kathīr. (1419 AH/1998). *Tafsi'r al-Qur'ān al-'Aẓīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

Ibn Qayyim al-Jawziyya. (1411 AH/1991). *I'lām al-Muwaqqi'īn*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

Ibn Taymiyya, Aḥmad. (1403 AH/1983). *al-Ṣārim al-Maslūl 'alā Shātīm al-Rasūl*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.

Ibn Taymiyya, Aḥmad. (1406 AH/1986). *Minḥāj al-Sunna al-Nabawiyyah*. Riyadh: Jāmi'at al-Imam Muḥammad ibn Sa'ūd.

Ibn Taymiyya, Aḥmad. (1411 AH/1991). *al-Siyāsa al-Shar'iyya*. Cairo: Dār al-Ma'ārif.

Jirjis, Fu'ād. (1384 SH/2005). *Doshman-e Dūr: Cherā Jihād Jahānī Shod?* Translator: M. Sarāfarāz. Tehran: Pazhūheshgāh-e Motāla'āt-e Farhangī.

Kāshī, Muḥammad-Ḥasan. (1398 SH/2019). *Taḥlīl-e Fiqhī-ye Dīdgāh-e Salafiyat-e Jahādī dar Bāb-e Ḥākimiyyat*. PhD dissertation. Qom: University of Religions and Denomination.

Maqḍīsī, Abū Muḥammad. (1995). *Millat Ibrāhīm*. Peshawar: Dār al-Tawḥīd.

Maqḍīsī, 'Alī; Zamānī, Muḥammad-Ḥasan. (1396 SH/2017). "Barresi-ye Dīdgāh-e Salafiyat-e

- Jihādī zel-e Āye-ye Hākimiyyat bā Tākīd bar Ḥadīth-e ‘Abdillāh ibn ‘Abbās (Kufr Dūna Kufr).” Salafī-Pazhūhī, vol. 3, no. 5, pp. 47–66.
- Mollā-Musa Meybudī, ‘Ali; Pour-Rostamī, Hāmid. (1395 SH/2016). “Naqd-e Dīdgāh-e Salafīhā-ye Jihādī dar Tafsīr-e Āye-ye Hākimiyyat.” Salafī-Pazhūhī, vol. 2, no. 3, pp. 95–114.
- Norman Fairclough. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge: Polity Press.
- Qurṭubī, Muḥammad ibn Aḥmad. (1420 AH/1999). *al-Jāmi‘ li-Aḥkām al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya.
- Quṭb, Sayyid Ibrāhīm Ḥusayn Shādhilī. (1964). *Ma‘ālim fī al-Ṭarīq*. Cairo: Dār al-Shurūq.
- Quṭb, Sayyid Ibrāhīm Ḥusayn Shādhilī. (1987). *Fī Zilāl al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Rashīd Riḍā, Muḥammad. (1990). *Tafsīr al-Manār*. Cairo: al-Hay’a al-Miṣriyya al-‘Āmma li-l-Kitāb.
- Rezaei Isfahani, Mohammad-‘Ali. (1382 SH/2003). *Darsnāmeḥ-ye Ravesh-hā va Girāyish-hā-ye Tafsīrī*. Qom: Markaz-e Jahānī-ye ‘Ulūm-e Islāmī.
- Ṣadr, Sayyid Muḥammad-Bāqir. (1429 AH/2008). *Durūs fī ‘Ilm al-Uṣūl*. Qom: Dār al-Ṣadr.
- Sā‘ī, Aḥmad. (1400 SH/2021). *Tahavvulāt-e Jihādgarāī*. Tehran: University of Tehran.
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad-Ḥusayn. (1417 AH/1997). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān*. Qom: Daftar-e Intishārāt-e Islāmī.
- Zuhaylī, Wahba. (1411 AH/1991). *al-Fiqh al-Islāmī wa Adillatuh*. Beirut: Dār al-Hudā.

| Extended Abstract |

A Discourse Analysis of Jihadi-Salafi Takfir of Rulers (Based on Qur'an 5:44) from the Perspective of Social Exegesis of the Qur'an

Ehsan Khamnavi Khiabani , Seyed Mohammad Sadegh Mousavi ,
Seyed Abolghasem Naghibi

Objective: The issue of declaring Muslim rulers as unbelievers (takfir) has become one of the central debates in contemporary Jihadi-Salafi thought. Their main textual reference is Qur'an 5:44, which has long been discussed in the Islamic exegetical tradition. This study aims to critically examine the Jihadi-Salafi reading of this verse and to demonstrate its incompatibility with the broader exegetical, jurisprudential, and social traditions of Islam. Furthermore, the research highlights the capacity of "social exegesis of the Qur'an" to reinterpret this verse in a way that promotes justice and social cohesion.

Method: The study employs a descriptive-analytical approach combined with discourse analysis. First, classical and modern tafsir sources, such as the works of al-Tabari, al-Tusi, al-Qurtubi, Fakhr al-Razi, Ibn Kathir, and Allameh Tabataba'i, are examined. Second, the writings of leading Jihadi-Salafi ideologues such as Abu Muhammad al-Maqdisi, Abdullah Azzam, and Muhammad Abd al-Salam Faraj are analyzed. Finally, the findings are interpreted within the theoretical framework of "social exegesis of the Qur'an" and systematically compared.

Findings: The results show that traditional exegetes understood "kufr" in Qur'an 5:44 as disobedience to divine rulings, distinguishing between different levels such as doctrinal disbelief, practical disobedience, injustice, and sin. In contrast, Jihadi-Salafis, by disregarding the historical context and occasions of revelation, collapse these distinctions and classify all recourse to non-divine laws as major disbelief (kufr akbar) and apostasy. Influenced by Ibn Taymiyyah and Sayyid Qutb, they transform Qur'anic interpretation from a scholarly process into a political and revolutionary tool, redefining faith as synonymous with rebellion against existing rulers. This methodological distortion has dangerously expanded the scope of takfir and legitimized widespread violence in the Muslim world.

Conclusion: The study concludes that the Jihadi-Salafi interpretation of Qur'an 5:44 not only contradicts the traditional exegetical heritage but also conflicts with the Qur'an's justice-oriented and socially cohesive spirit. Social exegesis of the Qur'an, by emphasizing justice, solidarity, and coexistence, offers an alternative to the violence-driven reading of Jihadi-Salafis. The innovation of this research lies in integrating exegetical, jurisprudential, and sociological analyses to critique takfiri discourse.

It is recommended that interdisciplinary studies between Qur'anic exegesis and social sciences be expanded, and that Islamic education emphasize the gradations of disbelief and the dangers of indiscriminate takfir, in order to prevent ideological misuse of sacred texts.

Keywords: Qur'an 5:44; Jihadi-Salafism; Takfir of rulers; Ibn Taymiyyah; Social exegesis of the Qur'an; Islamic political jurisprudence